

ریشه‌یابی آسیب‌های اجتماعی و کمبود شادی



دکتر محمد امین فاضلی‌راد

استاد جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

طبیعتاً دولت‌ها نمی‌توانند در مقابل آسیب‌های گسترده‌ای که در جامعه در حال اتفاق افتادن است، بی‌تفاوت باشند. به هر حال دولت آقای روحانی هم، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در خصوص آسیب‌های اجتماعی اتخاذ کرده و اخیراً هم روی برخی از آنها تمرکز کرده است اما بحثی که به عنوان یک جامعه‌شناس مطرح می‌کنم این موضوع است که شالوده‌نظری دخالت دولت برای کاهش آسیب‌های اجتماعی قادر نخواهد بود، آسیب‌ها را کاهش دهد. ورود در آسیب‌ها در برخی از حوزه‌ها حتی باعث ایجاد گفتمان دولتی و سیاسی می‌شود که بروز آن هم در جامعه برای حل مسائل اجتماعی رایج است. این اقدام خواسته یا ناخواسته به تولید و بازتولید آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کند که گفتمان‌های اخلاقی، حقوقی، پزشکی و روانپزشکی از انواع آنها هستند. البته این گفتمان‌ها بیشتر بر مبنای مداخله صورت می‌گیرند و به ساختارها، عوامل، متغیرها و به بینش جامعه‌شناسی برای حل مسائل آسیب‌های اجتماعی توجهی نمی‌کنند. گفتمان‌های حاکم بر تبیین، توضیح، اصلاح و بهبود آسیب‌های اجتماعی در بعد شناختی و سیاستگذاری، هویت‌های فردی و جمعی را شکل می‌دهند. در مورد هویت‌های جمعی می‌توان به نگاه دشمن و دوست و تهاجم فرهنگی اشاره کرد. به گونه‌ای که به اصطلاح نوعی هویت دوست و دشمن شکل گرفته است. البته این دوگانه‌سازی باعث شکل‌گیری نوعی خاص از انرژی‌های اجتماعی می‌شود. گویا برخی مسئولان هم نسبت به این اتفاق بی‌میل نیستند و از آن رضایت دارند. البته شاید این اقدام به صورت ناخودآگاه باشد. در این شرایط هویت‌های فردی شکل می‌گیرد. به اصطلاح کنار هم قرار دادن آدم‌های اخلاقی در برابر افراد غیر اخلاقی. این نقش‌های هویت‌ساز که در حال شکل‌گیری است باعث استمرار و دوام آنها خواهد شد. در اینجا ما باید منابع هویت‌ساز را در جایگاه‌های دیگر جست‌وجو کنیم نه در زمان‌هایی که با آسیب‌های اجتماعی مرتبط است. دولت در زمینه سیاستگذاری اجتماعی برای برخورد با آسیب‌های اجتماعی رویکرد بوروکراتیک دارد. رویکرد بوروکراتیک یعنی تصمیم‌گیری بدون مشارکت اجتماعی. این اقدام باید با شرکت نه تنها جامعه مدنی و دانشجویان بلکه با مشارکت خود گروه‌های آسیب‌پذیر انجام شود و از موضع‌داری و از موضع صرفاً بخشنامه‌ای مطرح نشود. به طوری که تنها تعدادی طرح به صورت تئوری مطرح نشود بلکه آنها به صورت اجرایی و تعاملی با افراد آسیب‌دیده، NGO و سازمان‌های غیردولتی‌ای که در تعامل با گروه‌های آسیب‌دیده هستند، همکاری کنند. بنابراین باید از افرادی که در این زمینه اطلاعات و دانش کافی دارند دعوت به همکاری شود تا در یک فضای تعاملی و مشارکتی برنامه‌ها را دنبال و تعریف کنند.

ضرورت توجه به عوامل کلان اجتماعی هم در این میان باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی دولت باید برای رفع آسیب‌ها به متغیرهای کلان و ساختاری بپردازد. الگوهای توسعه شهری، رسانه، مدرسه، الگوهای رایج در سیاست و الگوهای انتخاباتی از نمونه‌های متغیرهای کلان ساختاری هستند. به طور مثال مسأله ورزش، هنر، موسیقی و جوانان. هر کدام از این مثال‌ها می‌توانند دارای یک تأثیر جدی در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی باشند. به طور مثال ما در خصوص برگزار شدن یا نشدن کنسرت، شرکت کردن یا نکردن زنان در مراکز ورزشی و استادیوم در کشور هنوز دارای بحث هستیم. در حالی که اگر خانواده‌ها زن، شوهر، دختر، پسر به صورت جمعی بتوانند در رخدادهای ورزشی شرکت کنند، این اقدام باعث شادی، ایجاد سرزندگی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی می‌شود. لذا ما باید به این موضوعات توجه جدی داشته باشیم. اقداماتی که در حال حاضر دولت انجام می‌دهد، پیشگیرانه و حتی بازدارنده نیست، بلکه اقدامات درمانی مقطعی هست. منظور از درمانی مقطعی این است که یک معتادی وجود دارد که آن را دولت درمان می‌کند یا یک مجرمی وجود دارد که او را محاکمه می‌کند. در بهترین حالت در اینجا سعی می‌شود به افراد آسیب‌دیده کمک شود. در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که سرمنشأ تولید آسیب‌های اجتماعی کجاست و دولت در آن زمینه چه اقداماتی را انجام می‌دهد؟ باید با اطمینان گفت که اگر دولت در منشأشناسی اقدامی انجام ندهد، اتفاق خاصی در حوزه آسیب‌ها ایجاد نخواهد شد و تنها اقدامات بیهوده یا هزینه‌های کلان صورت خواهد گرفت. در این زمان

باید حثیث‌گیری اجتماعی مطرح شود که به معنی شناخت متغیرهای مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی است. همیشه از قدیم یعنی حتی در قبل و بعد از انقلاب گفته می‌شد که ما با علل باید مبارزه کنیم و نه با معلول‌ها. مبارزه با علل یعنی اینکه ببینیم کجا و چه نوع علت‌هایی باعث آسیب‌های اجتماعی می‌شود که در حال حاضر دولت در این زمینه کم کاری می‌کند. در حال حاضر مهم‌ترین اقدام این است که باید پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گیرد. این پژوهش‌ها به اصطلاح باید به شیوه مستقل توسط

در حال حاضر زندگی در جامعه ایران پر مخاطره است. شما را در معرض تصادف، بیماری، اعتیاد، جرایم اقتصادی یا حتی اینکه از نظر سیاسی کج روتلقی شوید قرار می‌دهد. متأسفانه در جامعه ما میزان امنیت اجتماعی به صورت جدی کاهش پیدا کرده و ریسک اجتماعی در آن افزایش پیدا کرده است

محققان دارای دانش و با مشارکت انجمن‌های علمی و حتی سازمان‌های غیردولتی انجام شود. در تعریف مسأله می‌توان به این صورت بیان کرد که توسط ذی‌نفعان و توسط جامعه مدنی صورت بگیرد. یعنی مشارکت محققین و جامعه در پژوهش‌هایی که معطوف به شناخت مسائل، منشأهای اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی است. بعد از آن نیز این دانش را دولت باید به کار ببندد، به این صورت نباشد که پژوهشی صورت بگیرد و بعد به صورت یک کتاب به کتابخانه وارد شود. دولت باید بر مبنای دستاوردهای پژوهشی بتواند مقداری در فضای اجتماعی تغییر ایجاد کند، زیرا فرض مان این است که آسیب‌های فردی زاینده یک فضای اجتماعی هستند و فضای اجتماعی کنونی خودش آسیب‌زا است. دیگر اینکه سیاست‌های اجتماعی باید معطوف به بازگرداندن قربانیان آسیب‌ها به جامعه باشد و به جای طرد اجتماعی، محکوم کردن و مقصر دانستن افراد باید سیاست‌هایی اتخاذ شود که امکان بازگشت آنها به زندگی اجتماعی فراهم شود. موضوع دیگر این است که دولت باید مسئولیت آسیب‌های اجتماعی را بپذیرد و به این صورت نباشد که بیان شود عواملی در بیرون به تولید آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند. دولت‌ها باید بدانند که بخشی از آسیب‌ها ناشی از عملکرد خود آنها است، نه تنها عملکردهای منفی بلکه حتی عملکردهای مثبت. به طوری که شمارش منفی اقتصادی هم داشته باشید نیز ممکن است دچار پیامدهای منفی در جامعه شوید. به طور مثال بحث نابرابری را می‌توان مطرح کرد. لذا اگر دولت مسئولیت اینها را قبول کند به صورت موفق تری می‌تواند برای کاهش آنها هم اقدام کند. متأسفانه بینش و نگاه جامعه‌شناسی هنوز در جامعه ما گسترش نیافته است. ما در بهترین حالت از طرفی یک نگاه امنیتی و از طرف دیگر نگاه درمانی به مسائل اجتماعی داریم. این نگاه درمانی باعث تقویت نقش پزشک و روانشناس و در نگاه امنیتی نقش حقوقدان قوی خواهد شد. احتمالاً در بخش درمانی آموزش‌شکر و معلمین اخلاق هم نقش‌هایی را پیدا خواهند کرد اما هنوز ما به طرف نگاه آسیب‌های اجتماعی نرسیده‌ایم. به صورت کلی افراد اغلب نقش‌چندانی در ابتلا به آسیب‌های اجتماعی ندارند و قربانیان این فرآیندها هستند.

لذا باید مفهوم مخاطره یا ریسک را به جای مفهوم خطا قرار دهیم. بسیاری از آسیب‌ها لزوماً به این معنا نیستند که انسان‌ها چون خطا کردند درگیر آنها شدند. در فرآیند شکل‌گرفتن زندگی اجتماعی مخاطراتی وجود دارد که فرار از آنها اجتناب‌ناپذیر است. زمانی که در جامعه ریسک زندگی اجتماعی افزایش می‌یابد، ضریب مخاطره جامعه هم بالاتر خواهد رفت. لذا این ضریب را باید کاهش داد. در حال حاضر زندگی در جامعه ایران پر مخاطره است. یعنی شما در معرض تصادف، بیماری، اعتیاد، جرایم اقتصادی یا حتی اینکه از نظر سیاسی کج روتلقی شوید قرار می‌دهد. به طور مثال کج‌رو به فردی گفته می‌شود که جاده‌ای که از آن عبور می‌کند ریسک تصادف بالایی دارد و از اینمنی لازم بر خوردار نیست. متأسفانه در جامعه ما میزان امنیت اجتماعی به صورت جدی کاهش پیدا کرده و ریسک اجتماعی در آن افزایش پیدا کرده است. بنابراین به افراد نمی‌توان گفت که خودتان در ابتلا به آسیب‌های اجتماعی مقصر هستید. البته این به معنای مقصر نبودن انسان‌ها نیست. این بحث‌ها در جای خودشان محفوظ هستند ولی فردی که در یک جاده نایمن در حال رانندگی است اگر دچار آسیب نشود نیز ممکن است بسیاری از چیزها مانند سلامتی روانی خود را از دست بدهد. به صورتی که چون احساس ایمنی او از بین رفته، ترس و هراس در او ایجاد می‌شود و کیفیت زندگی‌اش ناسالم محسوب می‌شود. باید موضوع امنیت اجتماعی را در ذهن مسئولان برجسته کرد تا شرایطی را برای مردم بسازند که در آن خطر و ریسک اجتماعی کم باشد، نه جامعه‌ای که هر چقدر هم تلاش و دقت به کار ببری باز هم به آسیب‌های متنوع دچار خواهی شد. در اینجا ساخت مراکز مختلف و اجرای برنامه‌های متنوع هم نمی‌تواند کار ساز باشد چرا که جلوی سرچشمه اصلی گرفته نشده است. نبود امنیت اجتماعی حتی باعث رها کردن جامعه توسط نسل جوان و جدید می‌شود. در این زمان و در بهترین حالت ممکن ما شهروندانی را تولید می‌کنیم که حتی ممکن است دستخوش آسیب‌های اجتماعی نشده باشند ولی دارای یک نوع فویبا به زندگی اجتماعی هستند و از زندگی لذت کافی را کسب نمی‌کنند.



عکس: سعید غلامحسینی